

فکر پروری

برای یادگیری لذت بخش و فعال

لیلا کربلایی حاجی

کارشناس ارشد علوم قرآنی، معلم پایه سوم ابتدایی



چیستی فکر

در تعلیم و تربیت هیچ چیزی به اندازه «تفکر» اهمیت ندارد، زیرا جریان تربیت از مسیری آگاهانه و مبتنی بر تعقل می‌گذرد و تربیت، فعلی آگاهانه، ارادی و مبتنی بر تفکر است که با فعالیت علمی همراه است و برای متحداختن ذهن و جسم متربی یا فکر و عمل او صورت می‌گیرد. مربی باید بیش از هر چیز روی اهدافی نظیر «خوب شنیدن» و «خوب دیدن» مظاهر حیات و «اندیشیدن» درباره آن‌ها تأکید کند و آموزش‌هایش به پرورش این قوا در کودکان معطوف باشد.

تفکر چیست؟ نتیجه و هدف آن چیست؟ چه وقت فکر می‌کنیم و در آن هنگام در واقع چه می‌کنیم؟ متفکر با کسی که در حال فکر نیست، چه فرقی دارد؟ جایگاه فکر کجاست؟ ابزار آن چیست؟ آیا نقطه شروع و پایان دارد؟ پاسخ این سؤالات نیازمند تعیین موضع و طرز تفکر ما نسبت به جهان، انسان، معرفت و علم و ارزش‌هاست.

متخصصانی که درباره انسان و ویژگی‌های فردی و اجتماعی او مطالعه می‌کنند، هر یک تعریفی را از مفهوم تفکر اتخاذ یا ابداع کرده‌اند که با توجه به نگاه هر مکتب یا علوم نسبت به انسان و تعریفی که از او ارائه می‌دهند، متفاوت است. بنابراین، تعریف تفکر از این حیث متفاوت می‌شود.

لغت‌شناسان در واکاوی ریشه‌های کلمه تفکر کوشیده‌اند و آن را «به کار گرفتن ذهن در موضوعی معین یا تردد دل در چیزی» معنا کرده‌اند. **راغب اصفهانی** آن را قوه‌ای دانسته که علم به سوی معلوم رهنمون می‌شود. تفکر به حرکت درآوردن این قوه بر اساس نظر عقل است که فقط برای انسان امکان‌پذیر است نه حیوان.

در مجموع تعریف‌های ارائه شده، تفکر حالتی خودآگاهانه و فعال است که خاستگاه آن ذهن و روان آدمی است یا





این فرایند نه تنها در برخورد با مسائل شخصی یا مسائل اجتماعی، بلکه در برخورد با مسائل علمی نیز به همین صورت ظاهر می‌شود» (همان). بر این اساس، ما همیشه برای اقدام و عمل، و تصمیم‌گیری، نیازمند تفکر هستیم. یعنی هر تصمیمی مسبوق به یک فرایند تفکر است. حتی تصمیم احمقانه (غیرعقلانه) نیز نیازمند تفکر است!

به اعتقاد شریعتمداری، «آنچه در فرایند تفکر انتقادی، تفکر خلاق، تفکر واگرا و اخذ تصمیم رخ می‌دهد، **فرایند حل مسئله** (فرایند تفکر) است. آدمی، چه در اخذ تصمیم‌ها، چه در امور شخصی و چه در حل امور اجتماعی و همچنین در حل مشکلات اجتماعی، زمانی فکر می‌کند (نقطه آغاز فکر) که با سؤال یا مسئله اساسی روبه‌رو شود (همان، ص ۲۵). این نکته به نقطه آغاز تفکر، یعنی برخورد با مشکل و گره خارج از ذهن خود و سپس تبدیل مشکل خارج از ذهن به امری ذهنی (مسئله) اشاره دارد. «مراحل تفکر همان مراحل حل مسئله است. بنابراین باید ماهیت تفکر را از طریق حل مسئله روشن ساخت» (همان).

جان دیویی برای تفکر سه مرحله یا سطح متفاوت در نظر می‌گیرد: «در وهله اول فکر عبارت است از آنچه در ذهن می‌آید. در اینجا فکر به معنای آگاهی از آنچه در ذهن می‌آید است» (همان، ص ۲۳-۲۲). در این مرحله، تفکر عبارت است از آگاهی نسبت به آنچه وارد ذهن می‌شود. «در وهله دوم، فکر جدا شدن یا دورشدن چیزی است که مستقیماً ارائه می‌شود. ما درباره چیزهایی فکر می‌کنیم که آن‌ها را نه می‌بینیم، نه می‌شنویم، و نه استشمام می‌کنیم و نه

جریانی است که طی آن معلومات خود را به نحوی مناسب در کنار هم قرار می‌دهیم تا بتوانیم به یک نتیجه جدید برسیم.

از دیدگاه **علی شریعتمداری**، «تفکر در برخورد با موقعیت نابهنجار یا وضع غیرعادی آغاز می‌شود» (۱۳۸۹: ۲۲). به عبارت دیگر، نقطه آغاز تفکر یک گره است! گره‌ها گاه خارج از «سوژه» (فاعل شناسا) یا «من» هستند. در محیط و درک آن‌ها نیازمند آگاهی و تعامل با محیط است و گاه درون «سوژه» (من) یعنی گره، خود «من» است، از جنس «من» است، در/از درون «من» است و درک آن‌ها نیازمند خودآگاهی و خوداندیشی است. به اعتقاد او، «فرد با توجه به وضع غیرعادی، درصدد روشن کردن ریشه امر برمی‌آید و در همین زمینه کوشش می‌کند سؤال یا مسئله اساسی را مشخص سازد» (همان). بنابراین، نخست اینکه ابزار تفکر، پیش و بیش از هر چیز توجه است و دو دیگر اینکه برخورد با مشکل برای فکر کردن کافی نیست، بلکه باید بتوان مشکل خارج از ذهن را به ذهن برد و آن را به مسئله (امری ذهنی) تبدیل کرد. «پس از مشخص شدن مسئله (در ذهن)، مراحل حل مسئله را (در ذهن) طی می‌کند» (همان).

بر این اساس، فکر کردن یک فرایند و طی یک مسیر است. در نتیجه ابتدا و انتها، راه و روش و امکان رسیدن یا نرسیدن در آن وجود دارد! و اینکه طی مراحل حل مسئله در ذهن در نهایت به اقدام، اراده، انجام، و فعل در عالم خارج منتهی می‌شود! شریعتمداری معتقد است: «به نظر می‌آید،

می‌چشیم» (همان). به عبارت دیگر، فکر یعنی جداشدن از واقعیت. نقطه آغاز فکر آنجاست که دیگر حس نمی‌کنیم، اما به محسوسات می‌اندیشیم یا محسوسات را تصور می‌کنیم. «و در وهله سوم، فکر به عقایدی اطلاق می‌شود که بر برخی از دلایل یا شواهد مبتنی باشند» (همان). مقصود دیویی از فکر، در اینجا، باور مدلل (استدلال‌شده) است.

دیویی مرحله یا معنای سوم تفکر را در دو نوع یا دو درجه متمایز می‌کند. نوع نخست مربوط است به مواردی که عقیده‌ای بیان می‌شوند و از دلایل تأییدکننده آن عقیده ذکری به میان نمی‌آید و نوع دوم مربوط به مواردی است که دلیل یا معنای یک عقیده به صورتی سنجیده بررسی می‌شود و کفایت آن‌ها برای تأیید عقیده مورد امتحان قرار می‌گیرد. دیویی به این نوع از تفکر «تفکر منطقی» نام می‌دهد و اعتقاد دارد «این نوع تفکر جنبه تربیتی دارد» (منبع پیشین، ص ۱-۲). به اعتقاد وی، «تفکر منطقی عبارت است از بررسی فعال، مداوم و دقیق هر عقیده (باور بدون استدلال / ابطال‌ناپذیر) یا هر شکل فرضی دانش (فرضیه / گزاره ابطال‌پذیر)، با توجه به دلایلی که آن عقیده را تأیید می‌کنند و نتایج بیشتری که این عقیده به آن‌ها گرایش دارد» (همان، ص ۶).

«دیویی بر این باور است که نقش و ارزش تفکر، رهایی از کارهای عادی، امور غریزی و سایر چیزهایی است که جنبه میلی دارند یا تحت تأثیر تمایلات قرار می‌گیرند» (شریعتمداری، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۲). بر این اساس، تفکر رها شدن از یک سری قیود است که بیشتر جنبه غریزی، هیجانی و عاطفی دارند. به نظر دیویی، تفکر مستلزم هدف‌داری، عاقبت‌اندیشی، آینده‌نگری، تخیل، نمادگرایی، توجه به مدلولات، لوازم، نتایج و آثار یک عقیده است. تفکر توجه به امور خارج از حواس، درک، تفسیر زبان طبیعت، درک ارتباط گذشته و حال و آینده، طراحی منطقی، سنجش، پیش‌بینی و محاسبه است» (منبع پیشین).

اسمیت و هولفیش در کتاب بسیار مهم «تفکر منطقی: روش تعلیم و تربیت» پس از توضیح در این باره که مطالعه «احساس»، «حافظه» و «تخیل» به‌عنوان سه جنبه مربوط به هم در عمل فکر کردن، ممکن است در فهم بیشتر این فعالیت مؤثر باشد و اینکه عمل خاص فکر کردن وقتی مشخص می‌شود که ما یکی از این سه جنبه را برای توصیف آن عمل به کار بریم (همان، ص ۳۹)، درباره تفکر منطقی می‌نویسند: «اندیشیدن یا تفکر منطقی با دیگر انواع تفکر از این جهت که به‌وسیله هدف حل مسئله، کنترل و هدایت می‌شود، تفاوت دارد. متأسفانه این امر همیشه درک نشده است. بعضی تصور می‌کنند فعالیت‌هایی مانند حفظ و تخیل خودبه‌خود یا ذاتاً بد هستند... با این حال در واقع ممکن

است تخیل کم، به اندازه تخیل زیاد بد باشد. توجه زیاد به «دنیای واقعی» ممکن است به اندازه توجه کم، بد تلقی شود. همین‌طور ممکن است کنترل، بیش‌ازحد یا خیلی کم انجام شود... تصورات عالی خیالی، یادآوری‌های طولانی، ادراکات اساسی و حتی سیر آزاد تصورات ممکن است برای فردی در موقعیتی خاص متناسب باشد. هر یک از این امور ممکن است در ارائه راه‌حل در برابر مسئله‌ای نقشی مهم داشته باشد. تفکر مؤثر یا خوب جریانی است که در آن تعادلی میان احساس و حافظه و تخیل، با توجه به هدف یا مسئله، به وجود آید. علامت خردمندی و زندگی خوب تشخیص و انتخاب هدف‌ها و مسائل با ارزش است» (همان، ص ۴۳-۴۲). اسمیت و هولفیش معتقدند، «فکر کردن، به‌طور کلی یعنی «کناره‌گیری» یا «دوری» از موقعیت‌های محسوس زندگی و ناراحتی‌های موجود در آنکه نیازمند اقدام است؛ موقعیت‌هایی که در آن تمایل‌ها، امیدها، اضطراب‌ها و مسائل پیدا می‌شوند. فکر کردن یعنی بررسی معانی، استنتاج، نشان‌دادن عکس‌العمل مفهومی یا ارائه مفاهیم، نام‌گذاری اشیا و وقایع و گفتن و نوشتن راه خروج فرد از یک مشکل» (منبع پیشین). آن‌ها «مراحل فعالیت فکری» را به این شرح دسته‌بندی می‌کنند:

۱. وجود یا تشخیص یک مسئله (موقعیتی که در آن با مسئله‌ای روبه‌رو هستیم)؛
۲. واضح‌شدن مسئله؛
۳. تشکیل و آزمایش و تغییر فرضیه‌ها (احتمالات، حدس‌ها، تصورات و بینش‌ها)؛
۴. انتخاب بهترین فرضیه (تصمیمی متناسب با موقعیت) (پیشین).

در نتیجه مرحله اول اشاره دارد به برخورد ذهن با گره و مشکل خارجی. مرحله دوم مربوط است به تشخیص اینکه «موقعیت مسئله‌ای، خارج از ذهن ما وجود دارد» و «این موقعیت خارجی باید به امری ذهنی تبدیل (مسئله) شود». یعنی قدم اول در صورت‌بندی مسئله از طریق پل زدن از عالم واقع به درون ذهن، یعنی «به ذهن بردن گره خارجی» برداشته می‌شود. مرحله سوم عبارت است از صورت‌بندی پاسخ‌های حدسی (فرضیه‌ها) و انتخاب بهترین پاسخ حدسی از میان سایر پاسخ‌ها، بر اساس معیارهایی همچون ارتباط منطقی، اقتصادی بودن، اخلاقی بودن، قانونی و شرعی بودن، عناصر زیبایی‌شناختی و...

منابع

۱. دیویی، ج. (n.d). چگونه فکر می‌کنیم؟
۲. علی شریعتمداری (۱۳۸۹). نقد و خلاقیت در تفکر. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. تهران.
۳. فیلیپ، ج. اسمیت، ا. گ. (n.d). تفکر منطقی: روش تعلیم و تربیت. (ع. شریعتمداری)، Trans: سمت. تهران.